

## برای شناخت خدا باید اوصاف او را سوزاند

(مجموعه درس گفتارهای سیری در سپهر قرآن)

(جلسه نهم، سوره اعلی)

منبع: سایت ملی - مذهبی، روز سه‌شنبه، مورخ: ۹۴/۴/۳۰

در جلسه نهم مجموعه بحث‌های سیری در سپهر قرآن، به سوره اعلی که از سوره‌های مکی است و متضمن نکات اخلاقی و معاد شناسانه است، پرداخته می‌شود. مخاطب اصلی این سوره، پیامبر اکرم (ص) است. به تورات و صحف ابراهیم نیز در این سوره اشارتی رفته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غَنَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾ سَتَقُرَّبُكَ فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾ فَذَكَرْ إِنَّ نَفْعَ الذِّكْرِى ﴿٩﴾ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾ بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

نام پروردگار والای خود را به پاکی بستی «۱»

همان که آفرید و هماهنگی بخشید «۲»

و آنکه اندازه‌گیری کرد و راه نمود «۳»

و آنکه چمنزار را برآورد «۴»

و پس [از چندی] آن را خاشاکی تیره‌گون گردانید «۵»

ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی «۶»

جز آنچه خدا خواهد که او آشکار و آنچه را که نهان است می‌داند «۷»

و برای تو آسانترین [راه] را فراهم می‌گردانیم «۸»

پس پند ده اگر پند سود بخشد «۹»

آن کس که ترسد بزودی عبرت گیرد «۱۰»

و نگون‌بخت خود را از آن دور می‌دارد «۱۱»

همان کس که در آتشی بزرگ در آید «۱۲»

آنگاه نه در آن می‌میرد و نه زندگانی می‌یابد «۱۳»

رستگار آن کس که خود را پاک گردانید «۱۴»

و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد» ۱۵»  
 لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید» ۱۶»  
 با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است» ۱۷»  
 قطعا در صحیفه های گذشته این [معنی] هست» ۱۸»  
 صحیفه های ابراهیم و موسی» ۱۹»

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى در آیه نخست سوره اعلی، مخاطب اصلی پیامبر اکرم (ص) است و در روایات و بعضی از تفاسیر سفارش زیادی به خواندن این سوره در نماز شده است. این آیه از آیات قابل تأمل است به این معنا که این آیه و آیاتی از این دست در قرآن تناسبی دارد با درک عرفا از ساحت قدسی هستی و تلقی ای که از امر متعالی دارند. در نمازهای یومیه مکرر می‌خوانیم الله اکبر. بعضی از عرفا گفته اند این تعبیر را باید این گونه فهمید: **الله اکبرُ مِنْ أَنْ یوصَفُ**. خداوند از هر چه که در وصف آید بزرگ تر است. خداوند از پیامبر می‌خواهد که خدا را به بزرگی یاد کند. خدایی که بی صورت و بی شکل و بی تعین است. هر چه شما راجع به او سخن بگویید می‌توانی آن را بسوزانی و به مرتبه بالاتر پای بنهی. مقام حیرت در سنت عرفانی ما ناظر به خدایی است که قویاً صبغه تنزیهی و تسییحی دارد. به این معنا که هر گاه انسان، خداوند را به وصفی بخواند، می‌تواند آن وصف را بسوزاند و به مرتبه دیگری برود. سوزاندن اوصاف به این معناست که شخص متفطن به این امر هست که یک کرانمند محدود درباره یک موجود بیکران دارد سخن می‌گوید و هر گاه موجود کرانمند به سراغ موجود بیکران می‌رود باید توجه داشته باشد که او دارد صورتی بر امر بی صورت می‌افکند.

صورتگر نقاشم هر لحظه بتی سازم      وانگه همه بت‌ها را در پیش تو بگذازم  
 صد نقش برانگیزم با روح درآمیزم      چون نقش تو را بینم در آتشش اندازم<sup>۱</sup>

صورتگری در اینجا یعنی خداوند را به وصفی در آوردن و سپس او را با این وصف خطاب کردن. وصف خداوند به اوصافی که می‌شناسیم مانند؛ خداوند جبار است، خداوند رحمن است و... در یک مرتبه ای این اوصاف به انسان کمک می‌کند اما در مرتبه ای دیگر شخص باید این صورت‌ها و اوصاف را بسوزاند و به مرتبه بالاتر صعود کند.

صورت از بی صورت آید در وجود      هم چنانک از آتشی زادست دود  
 حیرت محض آردت بی صورتی      زاده صد گون آلت از بی آلتی<sup>۲</sup>

به تعبیر مولانا کسی که صورت‌ها را می‌سوزاند و به مرتبه حیرت پای می‌نهد در آن مرتبه، انسان در مواجهه با امر بیکران هیچ گونه سخنی نمی‌تواند بگوید و متعلق کلام او بی چون است. آن مرتبه، مرتبه سکوت است که به تعبیری زبان انسان بند می‌آید. بنابراین آیه اول سوره اعلی متضمن این نکته است که خداوند را به گونه ای تسییح کن و تقدیس کن که هیچ موجودی بزرگ تر از

۱. دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۱۴۶۲

۲. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بخش ۱۰۶ - رفتن پسران سلطان به حکم آنک الانسان حریص علی ما منع

او متصور نباشد. اساساً خداوند صرف الوجود و عین الوجود است که در هستی جریان دارد و انسان باید بکوشد که با تسبیح گفتن او و اقرار به مهابت و فخامت او مراتب بندگی خود را به جا آورد. تصویری که از خداوند در این سوره و در دیگر سوره های مکی ارائه شده تصویر یک موجود مهیب و مقتدری است که هم می شود به او نزدیک شد و انس گرفت و هم در عین حال تنظیم مناسبات و روابط کرد و او را بسا ن محبوب محترم و مهیبی در نظر آورد.

**وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَىٰ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَىٰ.** در ابتدا چراگاه ها را پدید می آورد و بعد آن ها را خشک و سیاه می گرداند. این آیه علاوه بر تأکید بر قدرت خداوند که دایره دخل و تصرفش زیاد است اشارتی نیز به تحول امور و پدیده ها در طبیعت دارد مثل پاییزی که پس از تابستان می آید.

ای دهنده عقل ها فریاد رس	تا نخواهی تو نخواهد هیچ کس
هم بگو تو هم تو بشنو هم تو باش	ما کییم اول توی آخر توی
هم طلب از تست و هم آن نیکوی	ما همه لاشیم با چندین تراش <sup>۱</sup>
اول و آخر توی ما در میان	هم دعا و هم اجابت از توست
هم ز اول تو دهی میل دعا	تو دهی آخر دعاها را جزا
جز تو پیش کی بر آرد بنده دست	هیچ هیچی که نیاید در بیان <sup>۲</sup>

انسان باید از گذران بودن امور و تحولات طبیعی کسب تجربه کند و این تغییرات را عبرت آموز قلمداد نماید.

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس	زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس
من و همصحبتی اهل ریا دورم باد	از گرانان جهان رطل گران ما را بس
قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند	ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس
بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین	کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان	گر شما رانه بس این سود و زیان ما را بس
از در خویش خدا را به بهشتم مفرست	دولت صحبت آن مونس جان ما را بس
یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم	که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس <sup>۳</sup>

در جهان هستی پدیده های زیادی وجود دارند که از قضا نماد صلابت و تغییر ناپذیری هستی هستند کوه، نمادی از صلابت و دریا ، نمادی از عظمت و خورشید ،نماد بخشندگیست. اما حافظ وقتی می خواهد که گذران بودن این جهان را نشان دهد از نماد جوی آب استفاده می کند. تحول و تبدل روزگار و احوال را می توان بر لب جوی دید و عبرت گرفت.

**سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَىٰ.** نوعی قوت قلب دادن به پیامبر است که خداوند اجازه محو و فراموش شدن آنچه بر پیامبر نازل شده را نمی دهد. در سوره قیامت نیز اشارتی به این مطلب شده است:

۱. مثنوی معنوی ، دفتر ششم ، بخش ۴۵ ، قصه سلطان محمود و غلام هندو

۲. مثنوی معنوی ، دفتر چهارم بخش ۱۳۲ ، در خواستن قبطی دعای خیر و هدایت از سبطی

۳. دیوان حافظ، غزل شماره ۲۶۸

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْزَلَ بِهِ . إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقُرْآنَهُ . فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ . ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ<sup>۱</sup>.  
 زبانت را [در هنگام وحی] زود به حرکت در نیاورد تا در خواندن [قرآن] شتابزدگی به خرج دهی.  
 در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست.  
 پس چون آن را بر خواندیم [همان گونه] خواندن آن را دنبال کن.  
 سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ماست.

وَيْسِرُكَ لِلْيُسْرَى . این آیه به معنای آسان شدن کارها و گشایش برای پیامبر است. بعضی از مفسران نیز گفته اند که مفهوم یسری در این آیه اشاره به آسان بودن دین خداوند است. یا شریعت سهله سمحه که در بعضی از روایات هم آمده است. به این معنا که دین، فوق طاقت بشری نیست و قرار نیست که دین یا شریعتی رماننده باشد و افراد با تکلف و تصنع به این دین بگردند.

فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى . مفسران این آیه را دو جور معنا کرده اند بعضی گفته اند که خداوند خطاب به پیامبر گفته است که تو تذکر بده چه این تذکر نفع و تأثیر داشته باشد و چه نفع و تأثیر نداشته باشد و برخی گفته اند که مراد این است در جایی که تذکر نفع دارد و برای کسانی مؤثر است، تذکر بده. تذکر دادن نیز به یاد آوردن پیام های جهان شمول و ابدی قرآنی است.

سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى . البته هر کسی که اهل خشیت باشد تذکر بر جان او می نشیند. در ابتدای سوره بقره نیز به این مفهوم اشاره شده بود که قرآن برای کسانی هدایت گر است که تقوای پیشا دینی داشته باشند. البته در این آیه از سوره اعلی، خداوند از مفهوم خشیت استفاده کرده است. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ . أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ<sup>۲</sup>.

خشیت با خضوع همراه است و به معنای سر تسلیم فرو آوردن در مقابل امری است. هم چنین خشیت به معنای رهبت نیز است و راهب و راهبه یعنی کسانی که از خوف خداوند و امر متعالی به عبادت می پردازند. واژه ترسا در زبان فارسی نیز به همین معناست. در احوال مولانا آمده است که روزی کارگری مسیحی برای انجام کاری به منزل مولانا آمده. شاگردان مولانا این کارگر را دوره کردند و گفتند که تو چرا مسیحی هستی و شروع کردند به استدلال و وزیدن کلامی. کارگر گفت من به صورت استدلالی توانایی پاسخ دادن به شما را ندارم ولی یک چیز را می دانم من اگر بخواهم از دین خودم برگردم شرمنده روی حضرت مسیح می شوم. مولانا که شاهد این دیالوگ ها بود گفت معنای ترسا همین است.

ممکن است مانند منطقیون این گونه فکر کنیم که این آیات متضمن دور است، دور به این معنا که امری متوقف بر امر دیگری شده اما تا خود آن امر را نداشته باشیم نمی توانیم به امر دیگری برسیم. اگر قرار است که ما با قرآن هدایت شویم پس چرا قرآن می گوید این کتاب فقط متقین را هدایت می کند. اگر انسان متقی باشد قرآن چه تأثیری بر او دارد؟ در مباحث گذشته به این نکته اشاره کردیم که باید میان تقوا و خشیت پیشادینی و تقوا و خشیت پسا دینی تفکیک قائل شد.

نکته قابل تأمل این است که آنچه در آیه سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى آمده است به معنای خشیت و تقوا و سلامت پیشادینی است و متضمن دور نیست. زیرا خشیتی که خداوند از آن یاد می کند با تربیت و نهاد فرد ارتباط وثیقی دارد. انسانی که حقیقت جو و حقیقت پژوه باشد و کثری ها و پلستی ها در او نهادینه نشده باشد اهل خشیت و رهبت است و در مواجهه با حقیقت گشوده است. سر

۱. سوره قیامت، آیات ۱۹-۱۶

۲. سوره بقره آیات ۵-۱

عناد و سرکشی با چیزی که نمی پسندد ندارد. برای مثال فردی می خواهد شما را مجاب کند که در اتاق شما صندلی وجود دارد ولی شما به دلایلی نتوانید آن را ببینید پس یا به شما عینکی می دهد یا فاصله شما را با صندلی کم می کند و یا اگر مانعی برای دید شما وجود دارد آن را بر می دارد و شما تمکین می کنید و می پذیرید که صندلی در اتاق وجود دارد. اما اگر شما نخواهید پذیرید که صندلی در اتاق است هر چند دیگران به انواع حیل و اصناف علل بکوشند که شما را مجاب کنند نمی پذیرید که صندلی در اتاق است.

مطابق با آنچه در قرآن آمده و هم چنین مطابق با سلوک پیامبری، کاری که انبیا انجام می دهند این است که بکشند دل هایی را که اهل خشیت اند و حقیقت طلب هستند متوجه ساحت مقدس هستی کنند.

**وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى . الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى .** حال اگر کسی اهل عصیان و سرکشی باشد و نخواهد حقیقت را بپذیرد تذکر در او تأثیری نخواهد داشت و مطابق با سخن خداوند سرنوشت بدی در انتظار او خواهد بود.

**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى .** بعضی از مفسران گفته اند این بخش از آیات، مدنی هستند زیرا مفهوم تزکی مربوط به احکام زکات فطره است اما دیگر مفسران بر این باورند که تزکی در این آیه اشاره به تزکیه نفس دارد و این که اگر کسی تفقد احوال باطن کند رستگار می شود و معتقدند که اگر هم زکات فطره مصداق کلی این آیه بوده مصداقیست که بعداً نازل شده است.

**وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى .** برخی از مفسران گفته اند که مفهوم نماز بعد از ذکر و نام خداوند آمده است و به این معناست که ابتدا باید ذکر و نام خداوند در دل و جان انسان بنشیند و سپس به نماز بایستد. کسی رستگار است که خود را بشناسد و تهذیب نفس کند و از مال و علم خود بیخشد و بعد از ذکر خداوند، نماز به پا دارد. اگر ذکر خداوند در جان کسی نشسته باشد راهگشا است و می تواند برکات معنوی داشته باشد. ذکر خداوند به معنای ذکر زبانی نیست بلکه به این معناست که انسان از به سر بردن با خداوند لذت ببرد.

در کتب اخلاقی و معنوی قدیمی ابتدای کتاب با ذکر خداوند و نعت پیامبر شروع می شود اما مثنوی این گونه آغاز نمی شود. بلکه مولوی با نی نامه آغاز می کند:

بشنو این نی چون شکایت می کند	از جدایی ها حکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند	در نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق <sup>۱</sup>

چرا که مولوی در یاد خداوند غوطه ور بود و یاد و نام خدا در جانش نشسته بود. مولوی بر سبیل عادت و بسان کتاب های معنوی دیگر، سخنش را با نام خدا آغاز نمی کرد بلکه هر گاه حال خوشی داشت و احساس می کرد که اکنون باید از خداوند یاد کند ما را هم مستفیض کرده است.

در خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم<sup>۲</sup>

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، سرآغاز، نی نامه

۲. دیوان حافظ، غزل شماره ۳۱۹

دعاهایی که از عمق جان بر می خیزد و نمازهایی که با خضوع و خشوع در مقابل خداوند همراه باشد، آثار و برکات زیادی دارد. مولانایی که مثنوی را با نی نامه آغاز می کند در داستان توبه نصح ایات دل انگیزی در باب دعا دارد.

آه کردم چون رسن شد آه من	گشت آویزان رسن در چاه من
آن رسن بگرفتم و بیرون شدم	شاد و زفت و فربه و گلگون شدم
در بن چاهی همی بودم زبون	در همه عالم نمی گنجم کنون
آفرینها بر تو بادا ای خدا	ناگهان کردی مرا از غم جدا
گر سر هر موی من یابد زبان	شکرهای تو نیاید در بیان
می زخم نعره درین روضه و عیون	خلق را یا لیت قومی یعلمون <sup>۱</sup>

وقتی شخص در خداوند غوطه بخورد و رابطه این چینی با خداوند داشته باشد البته هم ذکر خداوند بر زبان او متکلفانه و از روی عادت نخواهد بود و هم آثار و برکات عدیده ای برای او خواهد داشت.

---

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بخش ۹۱ - یافته شدن گوهر و حلالی خواستن حاجبکان و کنیزکان شاهزاده از نصح